

پاسخی دیگر هنگام به تاریخ

۳۰ آبان ۱۳۹۹ ساعت ۱۸:۳۵

در کتاب پاسخ به تاریخ شاه به اشتباه خود در ایجاد حزب رستاخیز نیز اعتراف کرده و ایجاد آن را اشتباهی بزرگ عنوان می‌کند. شاید بتوان این اعتراف را تنها اعتراف شاه به اشتباهاتش دانست، در حالیکه در سایر موارد تلاش می‌کند به نوعی خود را اشتباهات و اتهامات تبرئه نماید.

کافه تاریخ- مقالات

محمدرضا شاه در طول تاریخ زندگی خود به مثابه بسیاری از سیاستمداران به نگاشتن چندین کتاب پیرامون خاطرات و نیز اقدامات سیاسی خود مبادرت نمود که یکی از آنها کتاب پاسخ به تاریخ است. این کتاب بعد از پیروزی انقلاب و به زبان فرانسوی نگاشته شد و به چندین موضوع از جمله اهداف نویسنده از برخی از اقدامات سیاسی اشاره دارد. شاه در ابتدای کتاب گفته است در این کتاب قصد دارم نشان بدهم که چرا در راه رسیدن به اهداف پافشاری می‌کردم و چرا می‌خواستم جامعه‌ای بر اساس عدالت اجتماعی و نه مبارزه طبقاتی بنا کنم. با توجه به این مقدمه کوتاه، در ادامه به برخی از اهداف و محورهای مهم کتاب اشاره شده است.

فصل بندی کتاب و فصل اول آن

کتاب پاسخ به تاریخ در یک مقدمه و چهار بخش اصلی و ۳۲ فصل با عناوینی چون "از پرشیا تا ایران"، "سلسله پهلوی"، "انقلاب سفید" و "تخریب اتحاد شوم" تدوین شده است. در بخش اول گذشته از موضوع حکومت‌داری ایران در دوران باستان، مسائلی چون زبان، فرهنگ و ناسیونالیسم ایرانی مورد توجه جدی قرار گرفته و به رضاشاه به عنوان یکی از احیاگران تمدن ایرانی اشاره شده است. وی در بخش دوم به طور مفصل از پدرش صحبت می‌کند و در جایی می‌گوید «او از مردانی است که گاه در طول قرون از سوی خداوند فرستاده می‌شوند تا ملتی را از فرو افتادن در ظلمت و بی‌خبری برهانند.»^۱ شاه گذشته از یاد کردن پدر خود به عنوان بنیانگذار حکومت پهلوی، به دفعات متناوب از او نام می‌برد و این بسیار جالب و عجیب است. «وی در کتاب ۳۳۶ صفحه‌ای خود در ۷۷۴ مورد مختلف به پدرش اشاره می‌کند که به طور متوسط بیش از دو بار در هر صفحه است. وی ۲۸۶ بار از او با عنوان «پدرم» یاد می‌کند و در اشاره‌ای روشن به پدر خود ۴۴۷ بار از ضمیر «او» «او را» و «مال او» نام می‌برد. عنوان «رضاشاه» ۳۹ بار تکرار شده و در مجموع ۱۲ مرتبه نیز به صورت‌های دیگر به پدر خود اشاره کرده

در همین بخش شاهد هستیم که شاه به موضوع ملاقات خود با امام زمان و امداد نیورهای غیبی جهت مداوای بیماری خود نیز اشاره کرده و از این طریق تلاش دارد خود را فردی نشان دهد که مورد توجه و حمایت خاص خدا و امامان بوده است. «اندکی بعد از تاجگذاری پدرم من به بیماری حصبه مبتلا شدم و هر روز حالم رو به وخامت می‌رفت تا آن که یک شب علی (ع) امام اول خودمان را به خواب دیدم... فردای آن شب تب من فرونشست.» ۳

البته برخی معتقدند که شاه با تصورات غیرواقعی از خود، ارتباطش با عوامل فرازمینی را واقعی تلقی می‌کرد و به «نجات یافتنش از خطرات زمینی توسط حضرت عباس (ع) و یا خواب دیدن حضرت علی (ع) و بهبودی از بیماری حصبه و غیره عمیقاً باور داشته.» ۴ اما این سخنان و اعتقادات او با تأکید وی بر موضوع هویت ایرانی که بر مسائلی چون زبان و دین خاص ایرانیان باستان اشاره دارد، تناقض زیادی داشته و به نظر می‌رسد بیشتر از آنکه ناشی از اعتقادات مذهبی وی باشد، ابزاری برای جلب توجه مردم عادی و گروه‌های مذهبی است.

از انقلاب سفید تا تئوری توطئه

در بخش سوم و چهارم کتاب، شاه با اشاره به اصول انقلاب سفید و اصلاحات ارضی به تمجید از اقدام خود پرداخته و ضمن موفق تلقی کردن این طرح‌ها، مخالفان انقلاب سفید و اصلاحات ارضی را عواملی گمنام و خرابکار معرفی کرده که قصد براندازی حکومت او را داشتند. در بین این افراد، کسانی چون امام خمینی در تیررس حملات شاه قرار داشته که در مواردی او را به همدستی با مارکسیست‌ها نیز متهم نموده است. «محرک آشوب و غارت و آتش‌افروزی عملاً شخص گمنامی بود به نام آیت‌الله خمینی که به صورت پنهانی مردم را به مخالفت با اصلاحات ارضی ما و آزادی زنان و به طور کلی با اصول انقلاب سفید تحریک می‌کرد.» ۵

همین موضوع بهانه‌ای است برای شاه تا به دفعات مکرر به امام خمینی توهین نماید و او را به عناوین متفاوت خطاب کند. «شاه در این کتاب بیست بار به امام خمینی حمله و اهانت کرده است... او معتقد است اتحاد سرخ و سیاه - یعنی چپ انقلابی و مرتجعین مذهبی افراطی - که در زمان مصدق زمینه آن فراهم شده بود، در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) بصورت جنبش سازمان یافته مارکسیست اسلامی در نیامده بود... ولی در اواخر دهه هفتاد، ایران و حکومت من، قهر این اتحاد نامقدس را تجربه کرد.» ۶

شاه در پایان این بخش به تلاش‌های خود جهت آزادی زنان و اهداف خود از تشکیل نهادهایی چون حزب رستاخیز نیز می‌پردازد. البته وی به اشتباه خود در ایجاد حزب رستاخیز نیز اعتراف کرده و ایجاد آن را اشتباهی بزرگ عنوان می‌کند. شاید بتوان این اعتراف را تنها اعتراف شاه به اشتباهاتش دانست، در حالیکه در سایر موارد تلاش می‌کند به نوعی خود را اشتباهات و اتهامات تبرئه نماید. سیستم حکومتی از جمله این موارد است که شاه در اشاره به آن هیچگاه از سیستم سیاسی بسته خود و عدم مشارکت سیاسی مردم سخنی نگفته است.

در نهایت در بخش چهارم موضوع اتحاد شوم، رسانه‌ها و اعدام برخی از سران رژیم بعد از انقلاب مورد تأکید شاه قرار گرفته است. مقصود شاه از اتحاد شوم، بیشتر پیرامون اتحاد آمریکا، انگلیس و رسانه‌ها بر علیه او بعد از «مذاکرات با انریکو مدیر شرکت نفت ایتالیایی و قرارداد ۲۵-۷۵ در سال ۱۹۷۵ است که به سود ایران تمام می‌شود» ۷ بر این اساس شاه متوهمانه تصور می‌کرد که

علت سقوط او از قدرت، توطئه آمریکا و غرب علیه او بوده است. هر چند اتحاد مخالفان با شوروی را پایه دیگر توطئه بیگانگان علیه خود و رژیمش می دانست.

وی در انتقاد به این موضوع، از اعدام و کشته شدن برخی از سران رژیمش همچون سرهنگ نصیری، رحیمی فرماندار سابق تهران، خسرو داد فرمانده هوانیروز و ناجی فرماندار نظامی اصفهان ابراز تأسف می کند ۸ و محاکمه اسلامی را مورد نقد قرار می دهد. شاه در حالی می گوید «محاکمات اسلامی از لحاظ بی توجهی به ابتدایی ترین شکل دفاع قابل ملاحظه اند» و به نقد آن می پردازد که در دوران سلطنت خود زندانها را از زندانیانی که بدون حق دفاع از خود محکوم شده بودند، پر کرده بود و پیش از آن وزیران خود را افرادی نالایق و بی عرضه خطاب نموده بود.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/47127/پاسخ-دیگر-پاسخ/47127>